

بازشناسی عناصر حماسه دینی در حادثه عاشورا با تأکید بر نقش صفویه

علی اکبر عالمیان*

چکیده

یکی از شبهات مطرح در مورد قیام امام حسین علیه السلام، بحث درباره بعد حماسی قیام ایشان است. به اعتقاد برخی از افراد، عاشورا یک حماسه نیست؛ بلکه ساخته و پرداخته حکومت شیعه مذهب صفویه است. در این مقاله این شبهه بررسی و این نتیجه حاصل شده که مسئله عاشورا و بعد پررنگ حماسی آن، ارتباطی به دوران صفویه و تلاش عالمان این دوره برای احیاء مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام ندارد. در دوران صفویه تحولی در سبک عزاداری شکل پذیرفت و رسوم جدیدی به این آیین حماسی اضافه شد. برپایی مراسم عزای حسینی به زمان حضور ائمه علیهم السلام بر می گردد و سیره این بزرگواران اقامه مجلس عزای حسینی بوده است. از این گذشته باید گفت که قیام امام و یاران با وفایش، خود یک حماسه بزرگ بود و تمام نشانه‌های یک حماسه را نیز به همراه داشت نظیر شجاعت، صلابت، جنگاوری و رجزخوانی. از این رو نمی توان برای صفویه، نقش محوری در حماسی جلوه دادن قیام عاشورا قائل شد؛ زیرا قیام عاشورا در بطن خود همه عناصر حماسه را به همراه دارد. نقش صفویه تنها تحول در سبک عزاداری ارزیابی می شود.

کلیدواژگان: امام حسین علیه السلام، عاشورا، عزاداری، حماسه، رجزخوانی و صفویه.

مقدمه

یکی از شبهات مطرح در مورد قیام امام حسین علیه السلام، بحث دربارهٔ بعد حماسی قیام ایشان است. به اعتقاد آنان، عاشورا یک حماسه نیست؛ بلکه ساخته و پرداخته حکومت شیعه‌مذهب صفویه است که با همراهی برخی از علما، پررنگ شد و به صورت یک حماسه درآمد. این افراد مراسم عزا و شکوه آن را دارای ریشه‌های تاریخی نمی‌دانند، بلکه آن را به دوران صفویه تقلیل و این قیام را غیر حماسی جلوه می‌دهند و این گونه القا می‌کنند که ائمه علیهم السلام و علمای دین هیچ نقشی در برپایی این مجلس نداشته‌اند. برای پاسخ به این شبهه سعی شده است تا در قالب یک پرسش اصلی و چند پرسش فرعی به این مسئله پاسخ داده شود. پرسش اصلی این است که آیا برپایی مراسم عزای حسینی، از عصر صفویه آغاز شده و وجه حماسی پیدا کرده است؟ لازمهٔ پاسخ به این پرسش، پاسخ به برخی از پرسش‌های فرعی است که عبارتند از اینک: نخست، چگونه این قیام، صبغهٔ حماسی پیدا کرده است؟ دوم، ریشه برگزاری مراسم عزای حسینی به چه زمانی برمی‌گردد؟ سوم، این مراسم در ایران - با توجه به بحث پیرامون صفویه - از چه زمانی برگزار شده است؟

نگاهی به معنای حماسه

واژهٔ حماسه از ریشهٔ «حمس» و به معنای «شدت و صلابت» گرفته شده و به معنای «شجاعت و حمیت» نیز به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ج ۳، ص ۱۵۴ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۳).

برخی نیز این واژه را این گونه معنا کرده‌اند: «حماسه»، از مادهٔ «حمس» به معنای شجاعت، شدت، صلابت در امر دین و جنگ آمده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۱۹ - ۹۲۰ و دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۰۷۴). فرهنگ معین نیز افزون بر معانی بالا، «شعر رزمی» یا همان رجزخوانی را نیز در تعریف حماسه آورده است (معین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۷۲).

واژهٔ عربی حماسه، به معنای تندی و دلاوری است و مرد حماسه کسی است که در کار استوار باشد، حمیس و حمس نیز به معنای دلیر و بی‌باک است. (معلوف، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳).

حماسه می‌تواند مولود رویدادهای رزمی باشد و صفت بارز آن برانگیختن حس شگفتی و ستایش است و به این دلیل حماسه را وارد قلمرو اسطوره کرده‌اند تا شگفتی‌زایی آن بیشتر



شود و موضوع حماسه نیز باید امر مهمی باشد، درون‌مایه‌هایی مانند تشکیل ملیت، به دست آوردن استقلال و تشکیل حکومت مستقل، دفاع از آب و خاک در رویارویی با دشمنانی که استقلال ملی را تهدید می‌کنند (صفا، ۱۳۸۳، ص ۴).

همچنین برای یک حادثه حماسی، اصولی نظیر آغاز شدن حماسه با نیایش، ایجاد تغییر و تحول ناگهانی در حوادث و وجود سفرهای مخاطره‌آمیز را مطرح کرده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۵۴). ویژگی مشترک حماسه‌ها نیز عبارتند از:

۱. وجود یک هیئت مرکزی پهلوانی و در رأس آنها یک رهبر ابرمرد و وجود عنصر ذهنی نیرومند، خواه آیینی و ماوراء طبیعی یا اخلاقی و سیاسی که در نبرد میان خیر و شر کارایی داشته باشد؛

۲. وجود سفرهای مخاطره‌آمیز که یا اساس حرکت قهرمان است یا انتظام‌بخش رویدادهاست (مختاری، ۱۳۷۹، ص ۲۲-۲۴).

عاشورا؛ حماسه‌ای تاریخی و دینی

صفویه چه به نیت کسب اقتدار و یا هر انگیزه دیگری، عاشورا و مراسم عزاداری محرم را پاس نگه داشته است؛ اما مؤسس و بنیانگذار نیست؛ چون حادثه عاشورا یک حماسه تاریخی و جاری بر تاریخ است و همه ویژگی‌های یک حماسه در آن نهفته است. شهید مطهری نیز در تبیین حماسه بودن این حادثه، از ویژگی‌های آن شدت و صلابت و شجاعت و حمیت را برمی‌شمارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴). به اعتقاد او کاری حماسی است که در آن بویی از غیرت، شجاعت و مردانگی بوده و روح را تحریک کند (همان، ص ۱۵). از ویژگی‌های حماسه آن است که رهبر و آفریننده آن دارای روح حماسی باشد. مطهری در پاسخ به این پرسش که آیا شخصیت امام حسین علیه السلام یک شخصیت حماسی است یا خیر؟ (همان، ص ۱۷) به بررسی شخصیت‌های حماسی که اغلب در منظومه‌های حماسی از آنها یاد شده است، می‌پردازد و با مقایسه آنها به جنبه حماسی قیام ابی‌عبدالله علیه السلام نتیجه می‌گیرد که اقدام امام حسین علیه السلام یک حماسه تمام عیار بود: «او یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت و بشریت، نه حماسه قومیت. سخن، عمل و روح امام حسین علیه السلام هیجان و حماسه مافوق حماسه‌هاست و علت شناخته نشدن ایشان نیز همین است. شخصیت امام از نظر شدت





حماسی بودن و علو و ارتفاع جنبه انسانی بی نظیر است و ما این حماسه را نشناخته‌ایم» (همان، ص ۱۸). طبق آنچه در تعریف حماسه ذکر گردید، مشخص شد که این اصطلاح با واژه‌هایی نظیر شجاعت، جنگاوری، صلابت و رجزخوانی معنا می‌یابد و این عناصر در قیام سیدالشهدا کاملاً آشکار است. بخش‌های مهمی از این عنصر مهم حماسه را می‌توان در بیان خود امام مشاهده کرد. یکی از بیانات امام همان جمله معروفشان است که می‌فرمایند:

«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ» (موسی المقرم، ۱۳۹۴، ص ۳۴۵). در جنگاوری، دلاوری، صلابت و شجاعت حضرت که یکی از اصلی‌ترین مولفه و ویژگی‌های حماسه است نیز می‌توان این حماسه‌آفرینی را دید سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ق) به نقل از یکی از شاهدان ماجرای عاشورا می‌نویسد: «به خدا سوگند هیچ محاصره‌شده‌ای را که همه فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، شجاع‌تر و دلیرتر از امام حسین علیه السلام ندیدم؛ درحالی که سربازان ابن سعد به او حمله می‌کردند، چنان با شمشیر بر آنها هجوم می‌برد که همچون گوسفندانی که گرگ به آنها حمله کرده باشد از مقابلش می‌گریختند. لشکریان ابن سعد با اینکه تعدادشان به سی هزار نفر می‌رسید؛ همین که امام حسین علیه السلام به سوی آنها یورش می‌برد، همانند ملخ‌هایی که به هوا برمی‌خیزند از برابر آن حضرت فرار می‌کردند و او دوباره به جایگاه و مرکز خود بازمی‌گشت و می‌فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ» (سیدبن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۷۵).

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ق) نیز در تبیین صلابت و شجاعت حضرت در روز عاشورا می‌نویسد: «روز طف گفتند: هیچ مغلوبی را شجاع‌تر از او ندیدم که از برادران، خاندان و یارانش تنها مانده باشد، او مانند شیر خشمگین، سواره نظام را نابود می‌کرد. گمان تو درباره مردی که از ستم‌پذیری و تسلیم شدن خودداری کرد، چیست؟ مردی که خود، پسران، برادران و عموزادگانش با آنکه به آنان امان داده شد و سوگندهای استوار بر آنان خوردند که در امان خواهند بود، چندان جنگیدند که کشته شدند. او کسی است که خودداری از تسلیم و زبونی را برای عرب، معمول کرد، چندان که پس از او پسران زبیر، مهلب و دیگران به او اقتدا کردند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۵، ص ۲۷۴-۲۷۵).

ویژگی و جلوه مهم دیگری که افزون بر رفتارهای حماسی در حماسه هست، سخنان و

اشعار و گفتمان حماسی است که در همه یاران امام این رویکرد موج می‌زند؛ از جمله رجزهای عاشوراییان است که مسئله عنصر حماسه در عاشورا را کاملاً پر رنگ نشان می‌دهد. این رجزها به تعبیر شهید مطهری، اسلام را زنده کرد و موجب تزلزل پایه‌های حکومت امویان شد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳). این شعارها و رجزها هم بیان‌کننده و معرف شخصیت حضرت بود و هم معرف فکر، احساس، ایده و نظر او بود (همان).

نمونه‌هایی از این رجزخوانی امام و یارانش نشان می‌دهد که چگونه فضای کربلا رنگ و بوی حماسی به خود گرفت. امام حسین علیه السلام در بخشی از رجزخوانی خود در خطاب به دشمنان می‌فرماید (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۳):

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ	كَفَّانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ
وَجَدِي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَضَى	وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ
وَفَاطِمٌ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدَ	وَعَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحَيْنِ جَعْفَرُ
وَفِينَا كِتَابُ اللَّهِ أَنْزَلَ صَادِقًا	وَفِينَا الْهُدَى وَالْوَحْيَ بِالْخَيْرِ يُذَكِّرُ
وَنَحْنُ أَمَانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ	نُسِرُّ بِهَذَا فِي الْأَنَامِ وَنَجْهَرُ
وَنَحْنُ وُكَاةُ الْحَوْضِ نَسْقِي وَكَلَّتْنَا	بِكَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ يُنْكَرُ
وَشِيعَتُنَا فِي النَّاسِ أَكْرَمُ شِيعَةٍ	وَمُبْعَضُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْسَرُ

رجزهای حماسی‌گونه یاران امام نیز در نوع خود مثال زدنی بود. جناب علی اکبر در مواجهه با دشمن این‌گونه رجز می‌خواند (سیدبن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۵۷۳):

أَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ	نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
أَطْعَمْنَا بِالرُّمْحِ حَتَّىٰ يَنْشَىٰ	أَضْرَبَكُمْ بِالسِّيفِ أَحْمَىٰ عَنِ أَبِي
ضَرَبَ غُلَامٌ هَاشِمِيٌّ عَلَوِيًّا	وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ

رجزخوانی‌های سایر یاران حضرت نظیر مسلم بن عوسجه، (طبری، [بیتا]، ج ۵، ص ۳۲۲)، سعدبن عبدالله، (همان) از همین ابعاد حماسی برخوردار است. در این رجزخوانی‌ها به روشنی می‌توان صلابت و حماسه را مشاهده کرد.





از این گذشته، به نوشته یکی از لغت‌شناسان و حماسه‌سرایان معاصر، هر حماسه‌ای بر پایه ستیز میان دو ناساز شکل می‌گیرد. هرگاه دو ناساز در مقابل هم قرار گیرند حماسه آفریده می‌شود (کزازی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۶-۱۸۷). این دو ناساز در روز عاشورا شکل گرفت؛ حق در برابر باطل، خیر در برابر شر، راستی در برابر ناراستی، پاکی در برابر ناپاکی و پلیدی و ده‌ها مصداق دیگر که بر ناسازی این دو جریان حکایت دارد. این دو ناسازی را می‌توان در این جمله حضرت اثبات کرد: «الَّا وَ اِنَّ هَوْلَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوْا طَاعَةَ الرَّحْمٰنِ وَ اَظْهَرُوْا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوْا الْخَيْرَ وَ اسْتَآثَرُوْا بِالْفِئَةِ وَ اَحْلَوْا حَرَامَ اللّٰهِ وَ حَرَمَوْا حَلَالَ اللّٰهِ وَ اَنَا اَحَقُّ مِنْ غَيْرِ» (ابومخنف، [بی‌تا]، ص ۸۶ - ۸۵). همین مسئله نشان می‌دهد که حرکت امام حسین علیه السلام از جنس یک حماسه بود؛ هم جنگاوری، دلاوری، صلابت و شجاعت در آن بود و هم اعمال پهلوانی و مردانگی. هم رجزخوانی‌های قاطعانه و هم شکل‌گیری دو جریان ناساز در برابر هم. این حماسه اما از نوع حماسه دینی است و نه حادثه‌ای عربی - طائفه‌ای و نزاع بر سر قدرت! نباید این حماسه را تا سرحد یک دعوای قبیله‌ای و جناحی تنزل داد و حادثه کربلا جنگ بین قبیله بنی‌هاشم و طالبیان از یک‌سو، و امویان از سوی دیگر تلقی شود.

یکی از داستان‌هایی که برای زیر سوال بردن دینی و خدایی بودن حماسه حسینی ساخته شده است، داستان ارینب است. در بعضی از کتاب‌های تاریخی آمده است که یزید عاشق بانوی شوهردار و عقیقی به نام ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام شده و به دنبال ازدواج با او بود. معاویه برای عملی شدن خواسته یزید دست به کار شد و درصدد بر آمد تا با حيله‌ای حساب شده، این زن را از شوهر خود جدا و مقدمات عیش فرزند خود را فراهم کند. اما حسین بن علی علیه السلام که از قضیه با خبر شده بود، نقشه شوم معاویه را بر ملا کرد و با استفاده از قوانین اسلام، زن را به شوهرش بازگرداند و از دست درازی یزید به این زن جلوگیری کرد (ابن قتیبه، ۱۹۹۰، ص ۲۲۳ - ۲۱۵). این داستان دستمایه‌ای برای برخی افراد قرار گرفت تا واقعه عاشورا را روز تسویه حساب یزید و امام حسین علیه السلام بر سر ارینب قلمداد کنند (ر.ک: فخیم ابهری، ۱۳۵۳، ص ۵۴ - ۸ و خاوری خراسانی، [بی‌تا]، ص ۱۵۵). همین مسئله موجب شده است تا برخی از نویسندگان غربی با استناد به این داستان، تمام ماجرای کربلا را در ذیل همین داستان تبیین و تحلیل کنند (دالفک، ۱۹۹۴، ص ۳۲۶ - ۳۲۴). این در

حالی است که این داستان بیش از هر چیز یک افسانه است و نه واقعیت. از یک سو باید دانست که مؤلف کتاب «الامامة و السياسة» در زمانی به دنیا آمد که از واقعه کربلا کمتر از سیصد سال گذشته بود. پس او خود ناظر ماجرا نبوده است. از سویی ناقلان و راویان این ماجرا را نیز مشخص نکرده است تا بررسی شوند که آیا معتبر هستند یا خیر؟ این مسئله غیر از آن است که برخی انتساب این کتاب به ابن قتیبه را نیز در معرض تردید قرار داده‌اند. (ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مقاله شماره ۳۹۱۸ الامامة و السياسة). غیر از این نباید از نظر دور داشت که در محتوای این داستان نیز تناقض‌های فراوانی وجود دارد که بی‌اعتباری آن را تقویت می‌کند.

به عنوان نمونه در این داستان از شخصی به نام ابودرداء سخن به میان آمده است که به عنوان واسطه میان معاویه و عبدالله بن سلام و اربینب از او نام برده شده است. این در حالی است که بسیاری از مورخان سال مرگ او را ۳۹ یا ۳۸ هجری ذکر کرده‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲۳۰-۱۲۲۹ و ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۶۲۲)؛ یعنی اینکه او در سال وقوع داستان وجود نداشته است. همچنین باید به ماجرای سه طلاقه کردن اربینب در یک مجلس توسط امام اشاره کرد. این در حالی است که فقه شیعه بر مشروع نبودن سه طلاقه کردن در یک مجلس تأکید دارد.

یکی دیگر از مواردی که برای زیر سوال بردن جنبه دینی و حماسی عاشورا به کار برده شده است، قبیله‌ای و سیاسی جلوه دادن این قیام است. البته نباید انکار کرد که یک سوی ماجرا یعنی امویان به دنبال عقده‌گشایی قبیله‌ای بودند؛ اما سوی دیگر یعنی حسین بن علی نه بر اساس کینه‌های قبیله‌ای و رسیدن صرف به حکومت، بلکه برای نجات دین قیام کرد. گرچه برخی مانند ابن خلدون مسئله عصبيت و قبیله‌گرایی را در حرکت امام حسین علیه السلام پیش کشیده و مدعی هستند که امام بر اساس شوکت و نیرومندی خانوادگی دست به قیام زد، (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۶)، اما با توجه به بیانات خود امام به روشنی می‌توان دریافت که امام به دنبال خلق یک حماسه دینی بود و نه چیز دیگر. تأکید ایشان بر اجرای اصول چهارگانه امر به معروف، نهی از منکر، پیروی از سیره پیامبر و علی علیه السلام، اصلاح امور مردم در نامه معروفشان به محمد بن حنفیه نگاشته شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۴ - ۲۳)، خود حکایت از هدف والای دینی حضرت دارد.





حضرت به روشنی، به کلام رسول خدا ﷺ که بر لزوم مخالفت با سلطان جائر تأکید داشت، اشاره کرده و یزید را مصداق بارز این کلام دانسته و بر برتری خود تأکید می‌نماید (ابومخنف، [بی‌تا]، ص ۸۶ - ۸۵). بیان مهم دیگر ایشان در راه کربلا که دلالت بر دینی بودن قیام عاشورا دارد، از این قرار است: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ كَمَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ كَمَا يُتْتَهَى عَنْهُ ... فَإِنِّي لَأُرَى الْمَوْتَ إِلاَّ سَعَادَةً وَ كَمَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلاَّ بَرْمًا» (همان، ص ۸۶). این جملات و بسیاری دیگر از جملات دیگر حضرت به‌ویژه برخی از اشعار حماسی ایشان - که بیشتر به برخی از آنها اشاره شد - نشان می‌دهد که امام در جریان عاشورا، برخلاف طرف مقابل، به دنبال عقده‌گشایی و تعصبات قبیله‌ای نبوده بلکه درصدد نجات دین جدش از تهلکه بنی‌امیه و زدودن چهرهٔ تابناک اسلام از زنگار اندیشه‌های انحرافی امویان بود.

تاریخچه برگزاری عزای حسینی

به تعبیر شهید مطهری، اولین مجلس عزای امام حسین ﷺ توسط حضرت زینب آن هم در قتلگاه امام برپا شد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۰۹). این مجلس عزای بعد از عاشورا نیز به روش‌های مختلف برپا شد به‌ویژه اینکه مردم مدینه پس از آگاهی از واقعهٔ کربلا، آنچنان مراسم عزای نوحه به راه انداختند که تا آن زمان این‌گونه گریه و زاری سابقه نداشت (مفید، [بی‌تا]، ص ۱۲۷). بشیربن حدلم به امر امام سجاد ﷺ به مدیحه‌سرایی و روضه‌خوانی برای امام حسین ﷺ پرداخت و این کار او آنچنان تأثیری بر مردم مدینه گذاشت که تمام زنان مدینه از خانه بیرون رفتند و مردان نیز سیاه پوشیده و به گریه و زاری پرداختند (سیدبن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۲۷). این مسئله موجب راه اندازی مجلس عزاداری حسینی در شهر پیامبر ﷺ شد. همچنین نقل شده است که پس از اعتراض هند همسر یزید، نسبت به آویخته شدن سر امام حسین ﷺ بر در خانه‌شان، یزید اجازه داد تا زنان اهل بیت وارد خانه او شوند و هیچ‌یک از زنان معاویه باقی نماند، مگر اینکه با گریه و نوحه به استقبال آنها آمدند و سه روز برای امام به عزاداری پرداختند (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶، ص ۲۶۵). ائمه طاهرين ﷺ نیز در برپایی این مراسم، به‌رغم تمام محدودیت‌هایی که وجود داشت، اهتمام می‌ورزیدند. گرچه به علت وجود خفقان اموی و عباسی، برگزاری این مراسم با دشواری‌هایی همراه بود؛ اما اهتمام این بزرگواران بر احیای سنت عزاداری برای سالار شهیدان، مثال‌زدنی بود. امام



سجاد علیه السلام که شاهد فاجعه عاشورا بود، همواره خود در غم مظلومیت شهدای کربلا می‌گریست و تا پایان عمرش در مصیبت پدر شهیدش عزاداری می‌کرد و هرگاه نگاهش به آب و غذا می‌افتاد به یاد گرسنگی و تشنگی آن بزرگواران می‌افتاد و بسیار می‌گریست (ابن کثیر دمشقی، ۱۹۷۷م، ج ۹، ص ۱۰۷). امام صادق علیه السلام نیز در حق کمیت شاعرین که در رثای امام حسین علیه السلام به مدیحه‌سرایی پرداخته بود نیز دعا کرد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، باب ۳۲، ص ۱۱۲). دِغَلِ خُزَاعِی، شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا به امر امام رضاء علیه السلام به شعرخوانی در رثای امام حسین علیه السلام پرداخته و این شعرخوانی را در مجلس عزایی که در محضر امام بر گزار شده بود، اجرا کرد (همان). حضرت، بر پایی عزای حسینی و گریه بر مصائب ایشان را موجب محو گناهان می‌شمارد و بر اقامه آن تأکید می‌ورزد. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، مجلس ۲۷، ص ۱۳۰-۱۲۹). بر پایی این مراسم سنت همه ائمه اطهار بود و حتی تزییقاتی نظیر ویرانی مشاهد و قبور شهدا در عهد (حکومت: ۲۳۲ - ۲۴۷ق) و تبدیل قتلگاه کربلا بیاپان به مزرعه نیز موجب کاسته شدن از ابعاد این مراسم توسط ائمه و شیعیان نشد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۹).

تاریخ عزاداری سیدالشهدا علیه السلام در ایران

کوشش ایرانیان در برپایی مراسم عزای حسینی نیز زبانه‌زد خاص و عام بوده است. این مراسم از دیرباز در ایران برگزار می‌شد و برخلاف مدعای برخی که معتقدند این مراسم از زمان حکومت صفویه (۹۰۷ - ۱۱۳۵ق) شکل گرفته است،^[۱] برپایی عزای حسینی به سال‌های بسیار دورتر از دوران صفویه بر می‌گردد. با تشکیل حکومت علویان در طبرستان (۲۵۰ - ۳۱۶ق)، مراسم عاشورا به صورت پراکنده برگزار می‌شد؛ اما بی‌شک رسمی شدن مراسم عاشورا به عهد آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۰ق) و در سال ۳۵۲ق بر می‌گردد که دسته‌های عزاداری، در این سال به راه افتادند. در این سال به دستور معزالدوله دیلمی (متوفای ۳۵۶ق) دکان‌ها و اماکن کسب تعطیل شد و زن و مرد مویه‌کنان و بر سر و سینه‌زنان به خیابان‌ها آمدند و برای امام حسین علیه السلام عزاداری کردند (ابن کثیر، ۱۹۷۷، ج ۱۱، ص ۲۴۳). در عاشورای سال ۳۵۳ نیز معزالدوله عزای عمومی اعلام کرد و از مردم نیز خواست تا جامه سیاه پوشیده و عزاداری کنند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۸). اهتمام آل بویه به برپایی مراسم عزای حسینی به حدی بود که حتی در سال ۳۹۸ که



روز عاشورا مصادف با عید مخصوص ایرانیان شده بود، مراسم عید به تأخیر افتاد تا اقامه عزای امام حسین علیه السلام به تعویق نیفتد (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۲۶).

این رویه و برپایی این مراسم تا پایان حکومت آل بویه ادامه یافت و سلاطین این حکومت در اقامه مجلس حسینی کوشش فراوانی داشتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۶۱). در دوره سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۹۰ق) نیز این سنت اجرا می‌شد و سلاطین این حکومت نیز در بغداد و شهرهای دیگر ایران این مراسم را به جا می‌آوردند. (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۷، ص ۱۳۳). در دوران تیموریان (۷۷۱ - ۹۰۳ق) این مراسم از شکوه ویژه‌ای برخوردار بود و همه ساله در خراسان و ماوراءالنهر مراسم روز عاشورا برگزار می‌شد (کاشفی سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲).

تاریخ عزاداری امام حسین علیه السلام در عصر صفویه

همان‌گونه که گفته شد، اقامه عزای حسینی به زمان ائمه طاهرین علیهم السلام برمی‌گردد و در ایران نیز حاکمان آل بویه به این امر اهتمام فراوانی می‌ورزیدند. در دوره صفویه اما شکل و شمایل عزاداری تحول یافت. شیوه‌هایی نظیر تعزیه‌خوانی، از همین دوره بود که به مراسم عزای حسینی افزوده شد. به تعبیر یکی از سیاحان: «مراسم محرم، حمایت و تشویق دربار صفوی را جلب کرد. یادکرد شهادت امام حسین علیه السلام به صورت عملی میهن پرستانه درآمد. گزارش‌های متعددی از اجتماعات یاد شده، که اکثراً توسط فرستادگان سیاسی اروپا، مبلغان، بازرگانان و سیاحان به ثبت رسیده، از اشخاصی سخن می‌گویند که ملیس به جامه‌های رنگارنگ (بوده)، به طور منظم پیاده‌روی می‌کردند، یا سوار بر اسب‌ها و شترها، آفریننده وقایعی بودند که به واقعه حزن‌انگیز کربلا ختم می‌شد.

نبردهای ساختگی توسط صدها تن از عزاداران ملیس به جامه‌های همگون و مسلح به تیروکمان، شمشیر و سلاح‌های دیگر به‌طور آهسته بازی می‌شد، سراسر نمایش با سوگ و نوا همراهی می‌شد و تماشاگران که در امتداد گذرگاه‌ها صف می‌کشیدند، بر سینه می‌زدند و درحالی که دسته عزای کنارشان عبور می‌کرد، فریاد می‌زدند: حسین، حسین، یا شاه شهیدان حسین.» (چلکووسکی، ۱۳۶۷، ص ۱۱ - ۱۰). سیاحانی که در عصر صفویه به ایران آمده بودند، نیز از این تحول در عزاداری سخن گفته‌اند.

«پیتر دلاواله» ایتالیایی در تشریح این مراسم از دسته‌های عزاداری، لباس‌ها و بیرق‌های سیاه، بازسازی صحنه عاشورا، روضه‌خوانی و بر سر و سینه زدن مردم سخن می‌گوید



(دلاواله، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵ - ۱۲۳). «دن گارسیا»ی اسپانیایی نیز از گزارش‌های خود از اصفهان و مراسم عاشورا سخن می‌گوید و ایام عزاداری محرم را «ایام مقدس» می‌نامد و از برپایی مجالس وعظ و عزاداری، منبر روحانیون و ایستادن آنان بر در مسجد برای دریافت هدیه شرکت‌کنندگان، راه افتادن دسته‌های عزاداری به همراه طبل و سنج و... مطالبی را نقل می‌کند (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ص ۳۱۳ - ۳۰۷).

«آدام اولتاریوس» نیز از رسومی مانند مقتل خوانی، نوحه‌سرایی، تابوت‌کشی، نمایش اسب‌هایی که بر پشت آنها تیروکمان و پرچم حمل می‌شد و... سخن به میان می‌آورد (اولتاریوس، ۱۳۸۱، ص ۷۵ - ۷۳). سیاحان دیگری نظیر انگلبرت همفر (همفر، ۱۳۶۰، ص ۱۸۱ - ۱۷۹) و جملی کارری (کارری، ۱۳۴۸، ص ۱۲۵) نیز در این مورد سخن گفته‌اند.

همه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در دوره صفویه شکل خاصی از عزاداری وجود داشت. این نه به معنای شروع مجلس عزای حسینی از دوران حکومت صفویان، بلکه به مفهوم تحول در سبک عزاداری است؛ به‌ویژه اینکه در این دوره، مسئله «روضه‌خوانی» با تأثیرپذیری از کتاب «روضه الشهداء» - بهشت شهیدان - اثر حسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۱۰ق) رواج یافت و نوع جدیدی از این عزاداری یعنی تعزیه‌خوانی نیز ابداع شد که تا پیش از این سابقه نداشت (نوری، [بی‌تا]، ص ۸).

در این میان نقش علما در اقامه عزای حسینی در عصر صفویه نیز چشمگیر بوده است. حاکمان صفویه کوشش فراوانی را برای احیا و اقامه عزای حسینی به کار گرفتند. این مسئله به‌ویژه از سوی شاه اسماعیل اول (حکومت ۹۰۷ - ۹۳۰ق) بنیانگذار سلسله پادشاهی صفوی مورد اهتمام جدی‌تری قرار گرفت؛ گرچه برخی، این اقدام شاه اسماعیل را در جهت «تبلیغ و پیشبرد کارهای خود» و به‌عبارت‌دیگر به‌عنوان استفاده ابزاری از مذهب می‌دانند (چلکووسکی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۴ - ۱۶۳)؛ اما اگر این سخن پذیرفته نشود، این نکته را نمی‌توان انکار کرد که بنیانگذار سلسله صفویه برای هویت یافتن در برابر جدی‌ترین رقیب خود یعنی امپراتوری عثمانی، نیاز مبرمی به یک «ابدئولوژی پویایی» مانند تشیع داشت (سیوری، ۱۳۷۹، ص ۲۸) تا بتواند فرقه صوفی صفوی را از دولت عثمانی جدا کند و به هویت ارضی و سیاسی جدیدی پیوند دهد که تداوم حیات اجتماعی آنها در گرو ایجاد این هویت نوین بود (میراحمدی، ۱۳۶۳، ص ۵۲). البته این، به معنای تنها عامل رسمی شدن مذهب شیعه در ایران



توسط صفویه نیست؛ بلکه علاقهٔ سلاطین صفویه به این مذهب نیز سهم بسزایی در این مسئله داشت.

به همین دلیل او دست نیاز به سمت علما دراز کرد و برای آگاهی از اصول و قوانین مذهب شیعه و احکام آن و تعلیم و آموزش عقاید مذهبی و اشاعهٔ تعلیم و فقه و کلام شیعی، اولین دعوت را از علمای جبل عامل صورت داد تا به ایران مهاجرت کنند و حکومت جدید را یاری دهند (سیوری، ۱۳۸۹، ص ۲۹ و خوانساری، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱). بعد از مرگ شاه اسماعیل و شروع سلطنت شاه طهماسب (۹۱۹ - ۹۸۱ق)، این مسئله روند پرشتابی به خود گرفت و علمایی نظیر محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ق)، شیخ حسین حارثی (متوفای ۹۸۴ق) و برخی دیگر به ایران مهاجرت کردند (میراحمدی، ۱۳۶۳، ص ۵۴).

بعدها با اعطای القاب و منصب‌هایی مانند «شیخ‌الاسلامی» به علما و فقهایی نظیر محقق کرکی، شیخ‌بهائی (متوفای ۱۰۳۱ق) و سایر عالمان برجستهٔ شیعی، پیوند بین سلاطین و علما وثیق‌تر شد؛ اما از آن سو باید توجه داشت که قبول این مناصب از سوی علما، تنها به منظور نشر فرهنگ اصیل دینی و شیعی بود. البته نباید از نظر دور داشت که صفویان تنها دولتی بودند که سرسختانه از شیعه دفاع می‌کردند به همین دلیل حفظ آنان به‌عنوان یکی از دولت‌های حامی تشیع ضروری بود (مظفر، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

یکی از مهم‌ترین کارهای این علما در ایران، ترویج عزاداری حضرت سیدالشهدا بود. سلاطین صفویه نیز به روشنی دریافته بودند که برای حاکم کردن مذهب تشیع در ایران، باید در مورد این مسئله اهتمام بیشتری بورزند. بزرگداشت عاشورا موجب همبستگی ملی و هویت بخشی به ایرانیان می‌شد و همین عامل می‌توانست به‌عنوان عاملی برای قدرت‌نمایی در برابر امپراتوری عثمانی سنی به شمار آید. به تعبیر ساموئل گرین: «ایرانی‌های شیعه اوایل زمان صفویه، به واسطه ذوق جدید و تعصب ملی به هیجان درآمده، میدانی برای نمودن جمعیت مذهبی خود طالب بودند. این امر، در موقع تعزیه وقایع مهمهٔ زندگی علی علیه السلام و اخلاف او میسر گردید» (گرین، ۱۳۶۳، ص ۴۳۳).

همان‌گونه که نقش علما در اقناع شاه اسماعیل برای اعلام رسمی شدن مذهب تشیع محوری بود (هدایت، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۶۹). نقش آنان در ترویج مراسم عزاداری امام سوم

شیعیان نیز محوری بود. علما، عاشورا را بهترین وسیله برای نشر و ترویج مکتب تشیع می‌دانستند و به ترویج آن همت می‌گماشتند. تشویق علما به برپایی مجلس عزای حسینی به اندازه‌ای بود که حتی یکی از آنان در دیدار با شاه اسماعیل به او توصیه می‌کند که نه فقط ده روز بلکه در تمام سال برای شهدای کربلا عزاداری برقرار شود، زیرا «تعزیه آن حضرت تا دامن قیامت باقی است.» (شوشتری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳). این اما به معنای تایید همه شکل‌های عزاداری در آن دوران نبود. علما یا به‌خاطر مصلحت در راستای «تغلب مذهب حقه شیعه» در این‌گونه موارد سکوت می‌کردند (ضیایی، ۱۳۸۱، ص ۱۸) و یا اینکه در موقع لزوم در برابر هر مسئله‌ای که بدعت و تحریف عاشورا به شمار می‌آمد، می‌ایستادند. بر همین اساس برخی از بدعت‌ها در عزاداری مانند معرکه‌گیری، ابومسلم نامه‌خوانی و تطبیق صفویه با آن، با اعتراض و مقابله علما مواجه می‌شد (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).



نتیجه گیری

قیام عاشورا یک حماسه است؛ زیرا تمام مؤلفه‌ها و عناصر یک حماسه را به همراه دارد؛ هم صلابت دارد و هم شجاعت؛ هم جنگاوری و رجزخوانی دارد و هم دلاوری و ایستادگی. این عناصر در ذات عاشورا نهفته است و این گونه نیست که کسی آن را برای عاشورا به وجود آورده باشد. سابقه تاریخی عزاداری امام حسین بن علی علیه السلام به دوران ائمه طاهرين بر می‌گردد و این ادعا که برگزاری عزاداری حسینی به زمان حکومت صفویه بر می‌گردد، ادعای درستی نیست. حاکمان صفویه نقش تأسیسی در این ماجرا نداشتند. نهایت کوشش حکومت صفویه این بود که به مراسم عزای امام حسین علیه السلام و ماه محرم رونق بیشتری ببخشند و سبک‌های جدیدی مانند تعزیه‌خوانی، دسته‌روی و مانند آن را به این مراسم اضافه کردند.

برهمن اساس باید گفت که این مراسم و قیام، ریشه در تاریخ دارد و مولود تلاش سلاطین صفویه نیست. ائمه طاهرين و علمای اسلام نسبت به اقامه این معروف بزرگ الهی اهتمام ویژه‌ای را مبذول می‌داشتند و سایر حکومت‌ها اعم از شیعه و سنی نیز در برپایی این مراسم می‌کوشیدند؛ بنابراین باید گفت که عاشورا یک حماسه است و ریشه تاریخی دارد.



پی‌نوشت‌ها:

- [۱] به‌عنوان نمونه ر.ک: شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۲۰۵-۲۰۶. او در این کتاب می‌نویسد: «صفویه شاهکار عجیبی که کرد این بود که شیعه خون و شهادت و قیام، یعنی تشیع عاشورا را نگه داشت و حسین علیه‌السلام را محور همه تبلیغاتش کرد و علی علیه‌السلام را مظهر همه نهضتش معرفی کرد. کاری کرد که شدیدترین حالت تحریک و شور و حرکتش را شیعه حفظ کند و هر سال یک ماه و دو ماه و حتی تمام سال را از عاشورا دم زند».
- [۲] میرزا عبدالله اصفهانی افندی، یکی از چهره‌های علمی شاخص سه دهه پایانی دولت صفویه است. وی به جهت دانش‌پژوهی و سفرهای فراوان در جستجوی کتاب، همراهی با علامه مجلسی در تدوین بحارالأنوار و همچنین تألیف کتاب با ارزش «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» شهرت یافته است.
- [۳] «مرگ بهتر از زندگی با ننگ است و ننگ بهتر از جهنم رفتن. به خداوند سوگند که ننگ و آتش جهنم پناهگاه من نخواهد بود».
- [۴] «من پسر علی طاهر، از آل هاشم هستم. اگر بخواهم فخر کنم همین افتخار برای من کافی است و جدّ من رسول‌الله ارجمندترین پیامبران است و ما مشعل فروزان الهی برای هدایت خلق هستیم و مادرم فاطمه زهرا از سلاله پیامبر است و عمویم «جعفر طیار»، صاحب دو بال نامیده شده است. در خاندان ما کتاب الهی نازل شده است که صادق است و در خاندان ما هدایت و وحی الهی به نیکی یاد می‌شود و ما امان الهی برای همه مردم در آشکار و پنهان هستیم و ما صاحب حوض کوثریم و دوستداران خود را با پیاله رسول‌الله سیراب می‌کنیم و در این کار هیچ انکاری وجود ندارد. پیروان ما در بین مردم بهترین پیروان هستند و [دشمنان] مبغض ما در روز قیامت زیانکاران خواهند بود».
- [۵] «من علی، پسر حسین بن علی هستم، به خانه خدا کعبه سوگند که ما و خانه خدا به پیغمبر سزاوارتر هستیم. آنقدر با نیزه بر شما خواهیم زد که نیزه خم شود. با ضربات شمشیر که بر شما خواهیم زد و از پدرم حمایت می‌کنم. ضربتی بر شما خواهیم زد که از جوانان هاشمی علوی زبیده است. به خدا که فرزند نابکار در میان ما حکم نخواهد راند».
- [۶] ابن قتیبه متولد ۳۱۲ق است.



فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله مدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتح، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۸. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامة والسیاسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۹۰م.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء (اسماعیل)، البدایة و النهایة، بیروت: مكتبة المعارف، ۱۹۷۷م.
۱۲. ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین، تحقیق: حسن غفاری، قم: مطبعة العلمیه، [بی تا].
۱۳. اولتاریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار، ۱۳۶۳.
۱۴. بابایی، سوسن و دیگران، غلامان خاصه، تهران: مرکز، ۱۳۹۰.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.





۱۶. چلکووسکی، پتر، *تغزیه هنر بومی پیشرو ایران*، ترجمه داوود حاتمی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۷. خاوری خراسانی، عبدالرسول، *ارنب زیبای عرب*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی حسینی، [بی تا].
۱۸. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، *مقتل الحسین*، تحقیق: شیخ محمد سماوی، قم: دارانوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۱۹. خوانساری، میرزا محمدباقر، *روضات الجنان فی احوال العلماء*، قم: مکتب اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۲۰. دالفک، آله، *پژوهشی در زندگی علی: نماد شیعه‌گری*، چاپ دوم، [بی جا]، [بی تا]، ۱۹۹۴م.
۲۱. دلاواله، پیتر، *سفرنامه*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۲۴. رزمجو، حسین، *انسان آرمانی و کامل*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۲۵. سبط ابن جوزی، یوسف، *تذکره الخواص*، تحقیق: حسین تقی‌زاده، قم: المجمع العالمی لاهل‌البيت، ۱۴۲۶ق.
۲۶. سیدبن طاووس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۷. سیدبن طاووس، علی بن موسی، *المهوف علی قتل الطفوف*، تحقیق: فارس حسون، [بی جا]: دارالاسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۲۹. شریعتی، علی، *تشیع علوی و تشیع صفوی*، تهران: کتابخانه دانشجویی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۵۲.
۳۰. شمیسا، سیروس، *انواع ادبی*، چاپ دهم، تهران: فردوس، ۱۳۷۳.
۳۱. شوشتری، جعفر، *الخصائص الحسینیة (ویژگی‌های امام حسین)*، ترجمه علی کریمی، قم: حاذق، ۱۳۸۰ق.



۳۲. شهیدی، سیدجعفر، قیام حسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۳. صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ سوم، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
۳۴. ضیایی، سیدعبدالحمید، نگرشی انتقادی تاریخی به ادبیات عاشورا، تهران: نقد و فرهنگ، ۱۳۸۱.
۳۵. طبرسی، احمدبن‌علی، الاحتجاج، تهران: دارالاسوه، ۱۴۱۳ق.
۳۶. طبری، محمدبن‌جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: روائع التراث العربی، [بی‌تا].
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۸. فخیم ابهری، ابوالمعالم، ارنب زبیاروی عرب، [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۵۳.
۳۹. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۰. فیگوئروا، دن گارسیا داسیلوا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو، ۱۳۶۳.
۴۱. کارری، جملی، سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
۴۲. کزازی، میرجلال‌الدین، رویا، حماسه، اسطوره، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
۴۳. کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین، روضة الشهداء، تحقیق: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ دوم، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۱.
۴۴. گرین، ساموئل، ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: آفتاب، ۱۳۶۳.
۴۵. مختاری، محمد، حماسه در رمز و راز ملی، تهران: توس، ۱۳۷۹.
۴۶. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۴۷. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ سی‌ام، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۴۸. مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، ترجمه محمدباقر محبی، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۴۹. معلوف، لویس، المنجد فی اللغة، تهران: اسلام، ۱۳۸۰.
۵۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۵۱. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیة، [بی تا].
۵۲. موسی المقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، چاپ پنجم، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ق.
۵۳. میراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵۴. نوری، حسین بن محمدتقی، لؤلؤ و مرجان، تهران: کانون عابدی، [بی تا].
۵۵. هدایت، رضاقلیخان، تاریخ روضة الصفا ناصری، تهران: امیرکبیر، [بی تا].
۵۶. همفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰.

